

کارویژه‌های اخلاق در حکمرانی سیاسی اسلامی

سید کاظم سید باقری*
محمد نظری**

تاریخ تألیف: ۱۴۰۱/۳/۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۸

چکیده

حکمرانی سیاسی در اندیشه سیاسی اسلام یکی از بنیادی‌ترین مباحث در تأمین ارزش‌ها و حقوق شهروندان در جامعه است که در چند دهه گذشته، به‌ویژه با تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران، از اهمیتی بیشتر برخوردار شده است. ویژگی این حکمرانی آن است که از نگره‌ای جامع ساحت‌های مادی و معنوی، به تحلیل امور می‌پردازد و از الگوهای رایج در دنیای معاصر متفاوت است. یکی از اصولی که نقش اساسی در این حکمرانی دارد و آن را از الگوهای رقیب، متمایز می‌کند، حضور اخلاق در فرایند اعمال قدرت است که دارای کارکردهای گوناگونی می‌باشد. این قرائت از اخلاق، خدامحور و سپس انسان‌محور است. با توجه به اهمیت این مسئله و ضرورت تحلیل مسائل پیرامونی آن، نوشته پیش رو به کارکردهای اخلاق در حکمرانی سیاسی اسلامی می‌پردازد و در فرضیه بر این امر تأکید دارد که کارکردهای اخلاق در حکمرانی را می‌توان در سه عرصه فردی، اجتماعی و ساختاری رصد کرد که در اموری چون ایجاد بسترهای لازم برای حفظ کرامت شهروندان، حکمرانی پرهیزکارانه، فروتنی در مقابل مردم، پاک‌سازی جامعه از رذایل اخلاقی، گسترش فرهنگ نظارت همگانی، جلوگیری از طراحی نظام خودکامه و کمک به ایجاد ساختار عدالت‌محور جلوه می‌یابد. مهم در این میان آن است که بتوان ساختاری را در جامعه اسلامی طراحی کرد تا فرایند امور به سوی فراگیری اخلاق در حکمرانی هدایت شود؛ ساختاری که در آن، شهروندان احساس آزادی، آرامش و امنیت کنند و در پرتو اخلاق به حقوق خویش دست یابند. این دشواره از منظر منابع اخلاق سیاسی اسلام با بهره از روش اجتهادی خوانش متون و توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده است.

واژگان کلیدی: کارویژه‌های اخلاق سیاسی، حکمرانی سیاسی، اندیشه سیاسی اسلام.

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / نویسنده مسئول (sbaqeri86@yahoo.com).

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی زابل.

مقدمه

یکی از کارویژه‌های اخلاق به‌ویژه اخلاق سیاسی آن است جامعه اسلامی را از پلشتی‌ها و آلودگی‌های سیاسی پاک گردانند و در فرایندی همیشگی به سوی اهداف عالی خود رشد و پیشرفت کند. واقعیت‌ها به ما می‌گویند احتمال لغزش، خطا و خطر خودکامگی و خودمحوری در سیاست و اعمال قدرت، بسیار است و شاید در کنار سازکارهای جدی و سخت گیرانه حقوق و قانون، یکی از بهترین و کارآمدترین روش‌ها برای جلوگیری از این آسیب، آراستگی سیاستمداران، شهروندان، جامعه و ساختار سیاسی به اخلاق و آموزه‌های آن است. اخلاق با پیراستن جان از نفسانیت، خودبینی و خوداندیشی و خودگرایی با پا گذاشتن بر خود آغاز می‌شود و این مسیر در حاکمان و صاحبان قدرت، اهمیتی ویژه می‌یابد؛ آن سان که می‌تواند سیاست‌گذاران را در جهت طراحی ساختار عادلانه و مردم سالار، بسترهای نادیده انگاری حقوق شهروندان را از میان ببرد.

انبیای الهی مأموریت پاک سازی فرایند اعمال قدرت را بر عهده داشتند و کوشیدند جامعه خویش را از جهل و نادانی، ستم و استبداد برهانند. حضرت علی علیه السلام درباره بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَرْسَلَهُ عَلَى حِينٍ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ اعْتِزَامٍ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَطُّطٍ مِنَ الْخُرُوبِ وَ الدُّنْيَا كَاسِقَةُ الثُّورِ، ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ عَلَى حِينِ اصْفَرَارٍ مِنْ وَرَقِهَا وَ إِيَّاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا: خداوند او را در زمانی فرستاد که روزگاری بود پیامبری برانگیخته نشده بود و مردم در خوابی طولانی به سر می‌بردند و فتنه‌ها بالا گرفته و کارها پریشان شده بود و آتش جنگ‌ها شعله می‌کشید و دنیا بی‌فروغ و پر از مکر و فریب گشته، برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده و از به بارنشستن آن قطع امید شده بود» (نهج البلاغه، خطبه ۸۹). پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در چنین شرایطی در گام آغازین می‌کوشد قوم و پیروان خویش را از بداخلاقی‌های اجتماعی - سیاسی رها سازد. بنابراین می‌توان ادعا کرد در اخلاق سیاسی با نظرگاه اسلامی، قدم نخست آن است که حکمران، جان خویش را از آلودگی‌ها و بی‌ادبی‌های اخلاقی و انحطاط ستم به خود و دیگران برهاند تا امر هدایت و سیاست‌ورزی جامعه به او واگذار شود؛ آن سان که در آیه ۱۲۴ سوره بقره می‌خوانیم که عهد الهی امامت جامعه به ستمکاران نمی‌رسد: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴).

حکمرانی اسلامی همواره مبتنی بر اصول و ارزش‌های اخلاقی بوده و طلایه‌داران حقیقی اسلام خود در گفتار و رفتار، نمونه فضایل اخلاقی بودند و هرگز در دوران رسالت و امامت بر خلاف اصول اخلاقی قدمی برنداشتند و با شیوه اغفال، وعده دروغ، نادیده گرفتن حق و فضیلت،

حقه بازی و دغل کاری هدف خود را پیش نبردند. بخشی از کارویژه‌های اخلاق سیاسی در مکتب اسلام، بیانگر آن است که رهبر و شهروندان در جامعه، باید جان و نفس مهارشده‌ای یابند و ساختار سیاست، جامعه را به سوی فراگیرشدن معنویت راهبری کند و این امر زمانی تحقق می‌یابد که شخص سیاستمدار از خودمحوری و خودگرایی دست بکشد و از به‌کارگیری رذایل اخلاقی در امر حکمرانی دوری کند و از قدرت و سیاست به عنوان ابزاری برای پیشرفت شهروندان در مسیر تعالی و دست یابی به کمالات اخلاقی و دینی استفاده کند.

با توجه به کارکردهای اثرگذاری که اخلاق در حکمرانی سیاسی دارد، در اندیشه اسلامی بر اخلاق مسئولان نظام اسلامی در همه سطوح تأکید شده است. پرسش اصلی این نوشته بر گرد بررسی کارویژه‌های اخلاق در حکمرانی سیاسی سامان یافته و در فرضیه بر این امر تأکید شده است که از منظر اسلامی، کارکردهای اخلاق در حکمرانی سیاسی را می‌توان در سه حوزه فردی، اجتماعی و ساختاری رصد کرد که در اموری چون احساس مسئولیت بیشتر، ایجاد بسترهای لازم برای حفظ کرامت شهروندان، حکمرانی پرهیزکارانه، فروتنی در مقابل مردم، پاک‌سازی جامعه از رذایل اخلاقی، گسترش فرهنگ نظارت همگانی، جلوگیری از طراحی نظام خودکامه و یاری به ایجاد ساختار عدالت محور جلوه گر می‌شود. در این قلمرو باید سامانه‌ای را در جامعه اسلامی طراحی کرد تا فرایند امور به سوی فراگیری معنویت در حکمرانی هدایت شود؛ سامانه‌ای که در آن، شهروندان احساس آزادی، آرامش و امنیت کنند، از چالپوسی، تزویر و نفاق، دور گردند و در پرتو اخلاق به حقوق خویش دست یابند. این مهم با توجه به کارکردهای غالب اخلاق در عرصه‌های سه‌گانه و استقرار ناقص بررسی شده و با رجوع به منابع اخلاق سیاسی اسلام و بهره از روش اجتهادی خوانش متون و توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده است.

بحث حکمرانی سیاسی و نقش و کارویژه اخلاق در آن نسبتاً بحثی تازه است. طبعاً در این قلمرو تحقیق چندانی انجام نشده است، با این همه در این زمینه مقالاتی تدوین شده است؛ برای نمونه مقاله‌ای با موضوع «نقش اخلاق اسلامی در حکمرانی مطلوب» (موسوی، ۱۳۹۷) تدوین شده و نویسنده به بررسی شاخص‌های حکمرانی پرداخته و معتقد است اصولی چون مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، حکومت قانون، عدالت ورزی، دادرسی عادلانه، حق اظهار نظر، مشارکت، شفافیت و مبارزه با فساد، مبتنی بر اخلاق‌اند. کتب یا مقالاتی دیگر که به نحوی به بحث کلی اخلاق سیاسی یا حکمرانی مطلوب پرداخته‌اند، گاه به طور غیر مستقیم به این موضوع پرداخته‌اند؛

اما در این تحقیقات، بحث متمرکز بر کارکردهای اخلاق در حکمرانی سیاسی یافت نشد؛ لذا این تحقیق از این منظر دارای نوآوری است.

۱. تبیین مفاهیم

الف) حکمرانی سیاسی اسلامی

حکمرانی نوعی مدیریت در عرصه عمومی با تبار میانه رشته‌ای است که عرصه‌های مختلف دانشی، بینشی و هنجاری را در بر می‌گیرد و به طور خاص در سال ۱۹۹۱ میلادی از سوی بانک جهانی پیشنهاد شد و در آن بر مفاهیم و آموزه‌هایی مانند مشارکت فعال، قانون محوری، شفافیت، پاسخگویی و کارآمدی تأکید شد که از آن به «حکمرانی خوب» (Good Governance) تعبیر گردید (See: Bank, 1991, p. 1). جدایی بین دو مفهوم حکمرانی و حکومت زمانی اتفاق افتاد که حکومت، به عنوان سازمانی جدا از شهروندان و نه به عنوان یک فرایند مورد توجه قرار گرفت. حکمرانی اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری برای مدیریت امور کشور در همه سطوح است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳). امروزه حکمرانی به معنای فرایندی است که به واسطه آن، مؤسسات دولتی به اداره امور عمومی می‌پردازند، منابع عمومی را مدیریت کرده و از حقوق افراد جامعه حمایت می‌کنند. ظهور مفاهیمی از جمله حکمرانی خوب، بیانگر نقش در حال تغییر حکومت‌ها در اداره جوامع و تغییر نگرش نسبت به کارکرد حکومت در جهان امروز است. مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری، توجه به آرای عمومی و توافق جمعی، برابری، اثربخشی و کارایی و چشم‌انداز راهبردی را از ویژگی‌های حکمرانی خوب می‌دانند (میدری، ۱۳۸۳، ص ۱۹۴)؛ لذا مفهوم حکمرانی (Governance) وسیع‌تر از حکومت (Government) است. حکومت به طور مشخص با نقش مقامات سیاسی در حفظ نظم اجتماعی در سرزمین معین و اعمال قدرت اجرایی در محدوده آن سروکار دارد. در تعریف حکمرانی سه اصطلاح پاسخ‌گویی و حساب‌پس دادن و شفافیت مورد توجه قرار می‌گیرد (پورعزت، ۱۳۸۷، ص ۱۹). قبلاً اگر همه امور در دست حکومت و حکومت داران بود، در تجربه‌ها و اندیشه ورزی‌های حکمرانی و «در برداشت‌ها و تفاسیر جدید از حکمرانی، حکومت تنها یکی از بازیگران چرخه زمامداری به شمار می‌رود. شرکت‌های تجاری، سازمان‌های غیر دولتی، مؤسسات

پژوهشی، رهبران مذهبی، احزاب، نهادهای نظامی و امنیتی و... دیگر کنش‌گران و بازیگران در فرایند حکمرانی‌اند. هرچه تعداد و تنوع این بازیگران در یک جامعه بیشتر باشد، حکمرانی پیچیده‌تر می‌گردد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

آنچه در این نوشته بر آن تأکید می‌شود، حکمرانی اسلامی با رویکرد سیاسی است. در حکمرانی بر خلاف حکومت، همه امور از بالا به پایین تنظیم نمی‌شود و چنین نیست که سر رشته امور به طور مطلق در دست حکومت باشد. در نگرش اسلامی ضمن پذیرش این نکته، با توجه به رابطه محبت آمیزی که میان مردم و حکمرانان به وجود می‌آید، در فرایند تصمیم‌گیری، رابطه‌ای تعاملی و رفت و برگشتی در جامعه شکل می‌گیرد. در نگرش اسلامی، حکمرانی از نگرش مادی گذر می‌کند و تلاش می‌کند به معنای واقعی کلمه، مردم در روند امور سیاسی-اجتماعی نقش بازی کنند و با مشارکت فعالانه در کنار رهبران و کارگزاران، جامعه را به سوی سعادت حرکت دهند و احساس مسئولیت داشته باشند. در این نوع حکمرانی بر اصول و آموزه‌های بنیادینی چون رابطه محبت آمیز، مشارکت پویای شهروندان، نظارت فراگیر و همگانی با توجه به اصل امر به معروف و نهی از منکر، اصل شفافیت، پاسخ‌گویی و پاسخ‌جویی از مسئولان پافشاری می‌شود. در این نگره می‌توان گفت حکمرانی، فرایندی تعاملی، مشارکتی، گفت‌وگویی و مسئولیت‌پذیرانه میان کارگزاران حکومتی، شهروندان و جامعه مدنی است که به تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های دقیق و سنجیده می‌انجامد و قوانین و رفتارها بر اساس آن شکل می‌گیرد.

ب) اخلاق سیاسی

اندیشه سیاسی مفهومی عام است که شامل گرایش‌ها و دانش‌های متعددی چون فلسفه، کلام، فقه، اخلاق و تفسیر سیاسی می‌شود. اخلاق سیاسی از سویی از فلسفه و کلام یاری می‌گیرد و مبانی‌اش بر آنها استوار می‌گردد و از دیگر سو با علم فقه، با توجه به منابع و گاه مبانی مشترک، ارتباطی محکم دارد و هر دو به نحوی جامعه اسلامی را به سوی کمال و هدایت راهبری می‌کنند و مسائل آن را سامان می‌دهند. در بحث اخلاق هنجاری یکی از شاخه‌هایی که به مباحث مربوط به تعاملات قدرت می‌پردازد، اخلاق سیاسی است که با دانش اخلاق و سیاست در ارتباط است؛ گرایشی که کنش‌ها و واکنش‌ها، حالات و افعال انسان در برخورد با پدیده حکومت را بررسی می‌کند. تلاش این گرایش از اندیشه سیاسی آن است تا نفس و جان، نگره، رفتار و گفتار حاکمان و

شهروندان نسبت به قدرت را سامان اخلاقی بخشید. اخلاق سیاسی با این تلقی، دارای مجموعه‌ای از ضوابط و دستور هاست که در مدیریت و حکمرانی سیاسی جامعه اثرگذار است. می‌توان گفت اخلاق سیاسی، مجموعه‌ای از نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی نیک و بد، روش‌های تقویت یا خلاصی از آنها، حضور نهاده‌ها شده یا نشده فضایل یا رذایل در جان صاحبان قدرت و شهروندان را بحث می‌کند و رفتار و کردار آنان را سامان می‌بخشد، اخلاق سیاسی، بایدها و نبایدهای اخلاقی روابط متقابل شهروندان با یکدیگر یا با دولت و کارگزاران نظام سیاسی را تنظیم می‌کند.

۲. چارچوب نظری: کارکردگرایی

کارکرد (Function) به عنوان مجموعه‌ای از فعالیت‌ها که در جهت برآوردن نیاز یا نیازهای اجتماعی یا نظام مورد مطالعه انجام می‌گیرد (ر.ک: ریتزر، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱)، راهی برای به‌دست آوردن هدف است؛ کارکرد، اثر یا فعالیتی مشخص و مورد انتظار، از پدیده‌های اجتماعی یا یک امر است؛ لذا گفته می‌شود «کارکرد گروه»، «کارکرد حکومت». اینکه چرا در یک نظام و سامانه‌ای با هدف مشخص، اثر و پیامدی به وجود می‌آید، بخش و جزئی از جواب به چستی کارکرد است؛ لذا کارکرد به عنوان مجموعه‌ای از فعالیت‌ها در جهت برآوردن نیازهای اجتماعی یا نظام مورد مطالعه انجام می‌گیرد و در مسیر به‌دست آوردن هدف است؛ به تعبیر دیگر کارکرد، عمل و نقشی است که از شخص، نهاد یا یک امر به طور ویژه بر می‌آید و مناسب و هماهنگ با آن هدفی است که برای آن پدیده تعریف شده است (Webster, 2003). کارکردها به اهداف ناظرند و غالباً در کنار آنها، بحث از اهداف نیز به میان می‌آید. برخی کارکردگرایی (Functionalism) را دیدگاهی نظری بر پایه این اندیشه می‌دانند که رویدادهای اجتماعی را می‌توان به بهترین وجه بر حسب کارکردهایی که انجام می‌دهند، یعنی کمکی که به دوام و بقای جامعه می‌کنند، تبیین کرد (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۸۰۰). به بیان دیگر کارکردگرایی «چارچوبی برای ساختن نظریه است که جامعه را به عنوان یک نظام پیچیده می‌بیند که اجزای آن برای ارتقای همبستگی و ثبات با هم کار می‌کنند (Macionis, 2011) در این مکتب، جامعه، موجودی زنده و اندامواره در نظر گرفته می‌شود که همه اجزای آن در ارتباط و تعامل با یکدیگرند. برخی معتقدند چهار کارکرد برای هر نظامی ضروری است:

(۱) سازگاری (Adaptation) به معنای لزوم هماهنگ شدن هر نظام با محیط طبیعی و خارجی خود؛

۲) هدف‌گزینی (Goal Attainment) یعنی بهره‌گیری سیاسی از منابع برای رسیدن به اهداف مشخص؛

۳) یکپارچگی (Integration) به معنای تحقق قواعد و مقررات یا هنجارهای قانونی و مشروع برای اداره و به‌دست‌گرفتن نظام؛

۴) حفظ الگوهای ناپیدا (Latent Pattern Maintenance) که مربوط به حفظ الگوهای ارزشی مشترک هر نظام است (استونز، ۱۳۷۹، ص ۱۵۵).

برای تحقق این چهار کارکرد که در هر نظام وجود دارد، حکمرانی که برخاسته از همکاری دولت، مردم و جامعه مدنی است، نقشی عمده بازی می‌کند و با آن می‌توان این امور را که نوعی سازواری در اجزای جامعه به وجود می‌آورد، به اهداف دست‌یافت و الگوهای پیدا و ناپیدا جامعه را استمرار بخشید. این کارکردها در کنار هم و به سوی هدفی مشخص قرار می‌گیرند. حال ممکن است آن کارکردها، آگاهانه و آشکارا بیان شده باشند یا آنکه ناآگاهانه بوده و پنهان مانده باشند، در عین آنکه نقش خود را بازی می‌کنند؛ همچنان‌که ممکن است کارکردها، مثبت یا منفی باشند. به نظر می‌رسد اخلاق، کارکردی مثبت در جامعه دارد که برخی از ساحت‌های آن بیان شده و برخی پنهان مانده است و اخلاق سیاسی می‌تواند به روند اعمال و تعاملات قدرت در حکمرانی اثرگذار باشد و در فرایند همکاری جویانه از ظرفیت‌های نظام سیاسی، مردم و جامعه مدنی بهره‌گیرد تا هر کدام در فراگیرشدن اخلاق و روابط مطلوب اجتماعی نقش داشته باشند.

یکی از ساحت‌های کارکردگرایی، پردازش به روابط داخلی اجزا، ساختارها و نهادهای جامعه است و اثرگذاری بر و اثرپذیری از کنشگران را بررسی می‌کند. در این مکتب، نظام اجتماعی، دارای اجزای متعامل و مرتبط‌اند. این نظام دارای زندگی، پویایی، نظم، تعادل، ثبات و دگرگونی همزمان است. در حکمرانی نیز بر اساس نظریه‌های کارکردگرا تلاش آن است میان سه ضلع دولت، جامعه مدنی و شهروندان تعامل و تسالم ایجاد شود و همکاری و هماهنگی میان این سه نهاد مؤثر افزایش یابد و هر جزء کارکرد خاص خود را داشته باشد؛ لذا کارکردها تقسیم می‌شوند و هر جزء کارویژه خاص خود را می‌یابد.

اخلاق گاه در فرد کارگزار سیاسی اثرگذار است و روح و روان او را متعهد به اصول ارزشی می‌کند؛ گاه اجتماع را به سوی رعایت آموزه‌های سیاسی - اخلاقی راهبری می‌کند و مهم‌تر از همه، گاه ساختار و سازه سیاسی را به سمتی هدایت می‌کند که در آن، به‌سادگی نمی‌توان خلاف اخلاق و

عدالت عمل کرد و اگر کسی چنین کند، چه بسا برای او هزینه‌هایی سنگین تا حد عزل از قدرت در پی دارد. بر این اساس در حوزه فردی می‌توان از کارکرد اخلاق سیاسی در مواردی چون التزام به هنجارهای اجتماعی، مشارکت پذیری و یاری به روند حرکت جامعه به سوی تعالی و ایجاد تحول در ویژگی‌های شخصی و شخصیتی فرد تعبیر کرد. این کارکرد در جامعه آن است که افراد در کنار هم و برای رسیدن به هدف واحد تلاش می‌کنند و با حضور در عرصه‌های متفاوتی نظیر انتخابات، تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری، انتقادات و اعتراض‌ها، پویش جامعه به سوی اخلاقی شدن را فراهم می‌کند؛ آن چنان که کارکرد اخلاق سیاسی در حوزه ساختاری را می‌توان در اموری چون جلوگیری از طراحی نظام خودکامه و ایجاد ساختار سیاسی عدالت محور رصد کرد.

۳. کارکردهای فردی اخلاق در حکمرانی سیاسی

گذر از «حکومت» به «حکمرانی» دربرگیرنده دو فرایند اساسی است: نخست اینکه تعدادی از بازیگران خارج از مرزهای رسمی دولت، در فرایند اداره کردن امور وارد می‌شوند. این فرایند بر شبکه‌هایی از بازیگران به هم مرتبط از بخش‌های عمومی، خصوصی و داوطلب به جای سلسله‌مراتبی که توسط دولت تعریف می‌شود، متکی است. دوم اینکه سازمان درونی دولت، پیچیده‌تر و چندسطحی شده و توسط نهادهای فروملی و فراملی تحت نفوذ قرار گرفته است (تامپسون، ۲۰۰۵). در این گذار و دگرگونی، افراد در روند اعمال قدرت، دارای نقش و اثرگذار می‌شوند. یکی از کارکردهای اخلاق در حکمرانی سیاسی آن است که به افراد، اجازه ورود و فعالیت رشدافزا و انگیزه‌آور در جهت ارزش‌های الهی-انسانی می‌دهد و موجبات پیشرفت و شکوفایی سیاسی-اجتماعی شهروندان را به آنان می‌دهد و بسترسازی برای دستیابی به حقوق سیاسی-اجتماعی شان فراهم می‌کند. در ادامه به برخی از این کارکردها اشاره می‌شود.

الف) ایجاد بسترهای لازم برای حفظ کرامت شهروندان

در نظرگاه قرآن کریم، وجود و کالبد آدمی، گنجایش آن را یافته است که روح خدایی را در خود پذیرا شود و لذا «بخش اصیل انسان یعنی روح او ویژگی‌هایی دارد که اساس آنها کرامت است. خداوند به این ویژگی چنین تصریح فرموده است که ما بنی آدم را تکریم کردیم: «و لقد کرمنا بنی آدم» (اسراء: ۷۰).

در حکمرانی اسلامی که مردم سالاری را مبتنی بر اصل کرامت، حق انتخاب و عزت انسان‌ها به رسمیت می‌شناسد، گوهر کرامت آدمی باید حفظ شود و اگر رفتارهای ضد اخلاقی از سوی حکمرانان انجام گیرد، بر خلاف مبنای کرامت انسانی عمل شده است که اصلی بنیادین در اخلاق سیاسی به شمار می‌رود. در سیره امام علی علیه السلام رفتارها، تصمیم‌ها و سخنان اخلاقی گوناگونی برای حفظ کرامت مردم وجود دارد تا مناعت طبع و عزت نفس شهروندان حفظ شود؛ برای نمونه آن حضرت از تملق و چاپلوسی که ویرانگر عزت و کرامت انسان است، نهی می‌کرد؛ لذا کارگزار خود را این گونه هشدار می‌دهد: «وَإِيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثَّقَّةَ بِمَا يَعْجُبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثِقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ: بپرهیز از آنکه خودپسند باشی و آنچه تو را به غرور و اعجاب وادارد و نیز دوستدار ستایش و چرب زبانی دیگران نباش، زیرا این امر یکی از محکم‌ترین فرصت‌های شیطان است تا نیکی‌های نیکوکاران را نابود سازد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امام علی علیه السلام در همین راستا می‌فرمود: خوش ندارم در پندار شما بگذرد که دوست دارم ستوده شوم و مدح و ثنا بشنوم؛ مرا به نیکی مستایید، پس با من چنان‌که با سرکشان و گردنکشان سخن گویند، گفت‌وگو نکنید و آن گونه که از تندخویان دوری کنند، از من کناره مجوید و با ظاهرسازی و چاپلوسی با من رفتار نکنید و مپندارید که شنیدن حق بر من گران است (همان، خطبه ۲۱۶).

یکی دیگر از کارکردهای اخلاق که می‌کوشد در افراد و شهروندان جامعه اثرگذار شود، هشدار به کارگزاران حکومتی برای دوری از تکبر است که این صفت ناپسند می‌تواند کرامت مردم را لگدمال کند. علی علیه السلام خطاب به کارگزار خود، به تأکید بیان می‌کند: «لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مَوْمَرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعُ: و هرگز مگویی که من فرمانروایم، امر می‌کنم، پس باید اطاعت شوم». سپس توضیح می‌دهد که این باور موجب تباهی قلب و فساد می‌شود: «فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مِنْهُ هَكَّةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ: زیرا که این امر، فساد و تباهی به قلبت وارد می‌کند، دین را سست می‌سازد و دگرگونی‌های قدرت را نزدیک می‌کند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و در ادامه تأکید می‌کند که «آن‌گاه با قدرتی که داری، گرفتار کبر، عجب و غرور شدی، پس به قلمرو حکومت پروردگار و قدرت او بنگر که برتر از توست، این امر، سرکشی تو را فرومی‌نشاند و از تندروی تو را باز می‌دارد و آنچه از عقلت از دست رفته، به تو بر می‌گرداند: «وَ إِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَذَتْ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ

نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يَطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَرِيكِ وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ» (همان، نامه ۵۳).

با این مبنا، در حکمرانی اسلامی و با حضور اخلاق در آن، همه رفتارها و گفتارها باید به گونه‌ای تنظیم شود که کرامت‌مندی انسان و عزت شهروندان حفظ شود. هر تصمیم و برنامه‌ای که از سوی حکمرانان و حاکمیت گرفته شود و این اصل را در نظر نگیرد، از منظر دانش اخلاق سیاسی نامطلوب تلقی می‌گردد.

ب) حکمرانی پرهیزکارانه

با حاکمیت اخلاق در حکمرانی اسلامی، شهروند یا حکمران، دارای رویکردی متفاوت می‌گردد و روند اعمال قدرت دگرگون می‌شود. یکی از اصول بنیادین در اخلاق اسلامی به طور عام و اخلاق سیاسی به طور خاص که نقشی عمده در گسترش اخلاق ایفا می‌کند، اصل تقوا و اخلاص است که می‌تواند در همه اجزای جامعه اعم از کارگزاران، شهروندان، جامعه مدنی، احزاب و گروه‌ها جریان یابد، هرچند بزنگاه این امر از فرد است. «اتَّقَاء» به معنای اختیارکردن تقوا و خودداری است و خودداری کردن شامل هر رقم از حفظ و نگهداری از افراط و تفریط و تجاوز از حق است. خداوند عدالت و تقوا را در کنار هم قرار می‌دهد و می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ: وَ الْبَتَّةَ نَبَايِدَ دُشْمَنِیْ گروھی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید، عدالت ورزید که آن به تقوا نزدیک‌تر است» (مائده: ۸).

پرهیزکاری و عدالت حتی در تعامل با دشمن نیز نباید نادیده انگاشته شود. تقوا احساس مسئولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب بر وجود انسان حاکم می‌شود و او را از فجور و گناه باز می‌دارد، به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می‌کند، اعمال آدمی را خالص و فکر و نیت او را از آلودگی‌ها می‌شوید. در بازگشت به ریشه لغوی کلمه «تقوا» نیز می‌بینیم که از «وقایه» به معنای کوشش در حفظ و نگهداری چیزی است و در رفتار فردی و اجتماعی منظور نگهداری روح و جان از آلودگی‌ها در راستای تعاملات سازنده میان حاکمان و شهروندان و حکمرانی شایسته است.

این اصل چندان دارای اهمیت است که می‌توان گفت با عملیاتی‌شدن آن و حضورش در فرد و جامعه، زندگی و روند رفتاری و تعامل با دیگران و اعمال قدرت کارگزار را کاملاً دگرگون می‌سازد.

نمی‌توان در اندیشه اسلامی به اخلاق سیاسی باور داشت، اما اصلی چون تقوا و اخلاص را در آن نادیده انگاشت. اگر در اخلاق سیاسی سکولار چیزی به نام انسان محوری، برجستگی می‌یابد. همه امور بر گرد او سامان می‌گیرد و خدا و ارزش‌های الهی در این میان گم می‌شود و هدف، وسیله را توجیه می‌کند و افراد برای رسیدن به اهداف خود دست به هر کار غیر اخلاقی می‌زنند. در اخلاق سیاسی الهی، بر مکتب لیبرالیسم، خدا در مرکز قرار می‌گیرد و همه رفتارها و گفتارها در نسبت با او معنادار می‌شود و چنین است که انسان مأموریت می‌یابد همواره نسبت به آن وجود برتر، پرهیزکاری داشته باشد و لذت جویانه عمل نکند؛ لذا در این اندیشه، بر خلاف مکاتب مادی، رفتار انسان‌ها با اخلاق و پرهیزکاری تنظیم می‌شود. تقوا و خالص سازی عمل، تنها با وجود خدا معنادار می‌شود و هموست که لنگرگاهی بزرگ در روابط دولت و شهروندان به وجود می‌آورد تا قدرتمند هر گونه که دوست دارد، عمل نکند، بلکه عمل خویش را برای خدمت به خلق و نزدیک شدن به خدا طراحی می‌کند.

با تقوای سیاسی، حاکم به خود اجازه نمی‌دهد به خود و دیگران دروغ گوید، عهد بشکند و به دور از برنامه ریزی‌های دقیق و سنجیده عمل کند؛ چون کسی که تقوا دارد، می‌داند مسئولیتی که بر عهده گرفته است و امکاناتی که در اختیارش است، باید تصمیم‌ها و کارهایی به درستی و همراه با دوراندیشی انجام دهد. در کلامی از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَوْ لَا التَّقَى لَكُنْتُ أَذْهَى الْعَرَبِ: اگر پرهیزکاری نبود، از همه عرب، حيله گستر بودم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۴). اما حضرت از این فریب و حيله بهره نمی‌گیرد؛ زیرا تقوا دارد و مهار درونی. ایشان در بیانی دیگر گویی خود را وصف می‌کند که وصف مردان خداست: «قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْسِ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ: خود را به عدالت، پابسته کرده و اول عدل او، دورکردن هوا و هوس از خویشتن است، او ویژگی‌های حق را بیان می‌کند و آن را به کار می‌بندد» (همان، خطبه ۸۷). آن حضرت در کلامی مقایسه‌ای میان رفتار خود و معاویه انجام می‌دهد و فاصله و گسست میان حکمرانی تقوامدار و بی تقوا، اخلاق خدامحور و اخلاق خودمحور را شفاف می‌سازد؛ اینکه آن حضرت حاضر نیست برای رسیدن به منافع، دست به هر کاری بزند: «به خدا قسم معاویه زیرک‌تر از من نیست، ولی او نیرنگ می‌ورزد و گناه می‌کند و اگر نیرنگ نکوهیده نبود، من از زیرک‌ترین مردمان بودم» (همان، خطبه ۱۲۶).

حکمرانی تقوامدار هرچند همه امور را سامان نمی‌دهد، بخشی مهم از اخلاق و رفتار

حکمرانان را سامان می‌دهد، کردار دلبخواهانه کنار می‌رود و دستور الهی، شهروندان و کارگزاران را از عمل غیر اخلاقی باز می‌دارد. وقتی که همراهی عقل و شریعت با اخلاق پذیرفته شود، فرد بسیاری از اعمال نادرست را انجام نمی‌دهد و دستورهای خداوند مانع رفتار ظالمانه او می‌شود. چه بسا بتوان با عقل سوداندیش و زیرک، فریبی زد و سودهای سرشار برد؛ اما عقل سلیم و حکم اخلاق که نسبتی استوار با شرع دارد، از این کار باز می‌دارد. حضرت علی علیه السلام در این باره بیانی راهگشا دارد: به‌درستی که مرد زیرک راه حيله را می‌داند، اما امر و نهی الهی مانع او می‌شود و با وجود قدرت بر انجام آن، چاره را رها می‌کند (همان، خطبه ۴۱).

ج) فروتنی در مقابل مردم

کارکرد اخلاق در حکمران و کارگزار حکومتی آن است که او را در برابر مردم خاکسار می‌سازد و فرد از موقعیتی که دارد، دچار خودبرتربینی نمی‌گردد. در مقابل، یکی از رذیلت‌های بزرگ سیاسی و موانع رشد اخلاقی در عرصه سیاسی آن است که حاکمان و کارگزاران حکومتی، خودگرا و خودمحور می‌شوند، دیگران را فراموش می‌کنند، آنان را در گمراهی کامل می‌پندارند، خود را حق مطلق می‌انگارند و اجازه حضور و ابراز وجود به دیگران نمی‌دهند. این روحیه موجب می‌شود فرد خود را والاتر و دیدگاهش را صواب مطلق بشناسد، نقد دیگران را برنتابد و می‌بینیم زمان که می‌گذرد، در آن جامعه، تملق و چاپلوسی فراگیر شده، حقیقت‌گویی و صراحت لهجه در محاق می‌افتد. در حکمرانی متکبرانه و بدون فروتنی، گفت‌وگو، تبادل نظر و تضارب آرا جایگاهی ندارد و شهروندان تنها باید بدون حق نقد و نظر، از سخنان و دستورهای فرمانروایان پیروی کنند و حق اظهار نظر ندارند؛ پس صدای نقد و اعتراض شنیده نمی‌شود؛ گویی دیگران هرچه را بر سرشان می‌آید، باید به رغبت بپذیرند و دم برنیاورند. چنین روحیه‌ای افراد را به چرخه‌ای باطل و تمام‌نشدنی از گمان‌های ناشایست و صفات ناپسند گرفتار می‌سازد و حکمرانان و جامعه را از فضیلت‌های اخلاقی دور می‌کند و آنان چندان بر دور خود می‌تند که در تنهایی خویش خاموش می‌شوند و حکومت را به انحطاط می‌کشانند. این در حالی است که اخلاق سیاسی به این گونه کارگزاران و قدرت‌ورزان هشدار می‌دهد و آنان را از پیله خودبرتربینی بیرون می‌کشد و جامعه را در فرایندی انتقادی و تعاملی، رو به سوی تکامل و رشد، پیراستگی از خودمحوری و خودخواهی فرا می‌خواند.

۴. کارکردهای اجتماعی اخلاق در حکمرانی سیاسی

یکی از کارویژه‌های اخلاق سیاسی آن است که برای تقویت وجه اجتماعی حکمرانی اسلامی، روند امور را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که شهروندان، جامعه مدنی و حکمرانان به ارزش‌های اخلاقی در اجتماع التزام داشته باشند. درواقع با جامعه اخلاق مدار زمینه ایفای نقش در حکمرانی فراهم می‌شود. حکمرانی مربوط به فرایند مردمی-حکومتی برای قانون گذاری، اجرای آن، ارزیابی و کاربرد قدرت مشروع است. اموری که به نحوی جامعه را زیر تأثیر خود می‌گذارد و تمام تکاپوها در جهت دستیابی به هدف مشترک برای کنشگران مردمی و حاکمیتی است و همگان به‌ویژه شهروندان در آن دارای حق‌اند. بر همین پایه است که مرحوم نائینی سلطنت را «امانت‌داری نوع» مردم می‌دانست و در حکمرانی برای همگان حق را در نظر می‌گرفت و بحث از «مساوات در قوا و حقوق و سایر نوعیات» (نائینی، ۱۳۸۰، ص ۴۶) را بیان می‌کرد و در این میان، فرقی میان حاکمان و مردم قایل نبود.

در حکمرانی از حاکمیت و حکومتی که در سراسر امور جامعه دخالت می‌کرد و می‌خواست همه جامعه را مدیریت کند، گذر می‌شود و وضعیت مطلوب با ورود تمامی بازی‌گران، قانون گذاری عمومی و حضور شهروندان در امور جامعه طرح می‌شود. در این موقعیت، اخلاق سیاسی می‌تواند کارویژه‌های متفاوتی را انجام دهد؛ زیرا از یک سو به حکمرانان می‌فهماند باید از قدرت مطلق خویش دست بکشند و از یک‌ه تازی خود بکاهند و از دیگر سو به شهروندان، حالت، رفتار و گفتاری را می‌آموزد به فرایند حکمرانی یاری دهند. شهروندانی که گرفتار رذایل اخلاقی‌اند و به‌سادگی حقوق دیگران را زیر پا می‌گذارند، نمی‌توانند نقشی فعال و اثرگذار در امور جامعه خویش داشته باشند و طبعاً حاکمیت نیز می‌تواند همین امر را بهانه سازد و از واگذاری امر قدرت و تدبیر امور اجتماع به آنان خودداری کند. از این منظر است که اخلاق سیاسی می‌تواند کارکردهایی اساسی برای حرکت جامعه به سوی حکمرانی واقعی داشته باشد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

الف) پاک‌سازی جامعه از رذایل اخلاقی

فراگیری حکمرانی در هر جامعه به معنای آن است که شهروندان می‌توانند و باید در امر جامعه نقش بازی کنند، نه فقط در سیاست و انتخاب دیگران، بلکه در انتخاب شدن و سیاست گذاری نیز حضور پویا داشته باشد. طبعاً این شهروندان نیز باید به قواعد و اصول اخلاقی وفادار باشند. در

اندیشه سیاسی اسلام، یکی از کارویژه‌های اخلاق سیاسی آن است جامعه اسلامی از رذایل و پستی‌های سیاسی پاک شود و در فرایندی همیشگی به سوی اهداف عالی خود رشد کند. واقعیت‌ها به ما می‌گویند احتمال لغزش، خطا و خطر استبداد همیشه در جان انسان، جامعه، سیاست و اعمال قدرت بسیار است و شاید یکی از بهترین و کارآمدترین روش‌ها برای جلوگیری از این احتمال، آراستگی شهروندان، سیاستمداران و جامعه به اخلاق سیاسی و آموزه‌های آن است. اخلاق با پیراستن جان از نفسانیت، خودبینی، خوداندیشی و خودگرایی و با پا گذاشتن بر امیال خود آغاز می‌شود و این مسیر در مردمی که در کنار حکومت و جامعه مدنی یکی از سه ضلع حکمرانی اند، اهمیتی ویژه دارد.

از منظر قرآن و روایات، اولین گام برای شکوفایی ارزش‌ها در جوامع، آماده سازی ظرف وجود آدمی به عنوان محل تجلی ارزش‌های الهی است. پس از آمادگی روح و جان انسان‌ها، نوبت به جامعه‌ای می‌رسد که متشکل از آن افراد است. با ایجاد زمینه‌های پذیرش ارزش‌های اخلاقی، پیامدهای آن در جامعه نمود می‌یابد تا اجتماع از پلشتی‌ها، عادات ناپسند و افکار نادرست رهایی یابد و بتواند از مزیت ایفای نقش در سیاست و سیاست گذاری برخوردار شود. در این تلقی، ویژه خواری جایگاهی ندارد و جامعه در امور انتخاب گری، انتخاب شدگی، سیاست ورزی و سیاست گذاری اثرگذار است. با شرایطی که ذکر شد، حکمرانی واقعی، جامعه و شهروندان را از فریب و ظاهرسازی دور کرده، به حقیقت حکمرانی و مردم سالاری اخلاقی راه می‌برد.

ب) گسترش فرهنگ نظارت همگانی

یکی از ضمانت‌هایی که مکتب اسلام برای پاسداری از احکام و ارزش‌های دینی در نظر گرفته است، واجب کردن رواج نیکی‌ها و جلوگیری از نشر و گسترش زشتی‌ها و پلیدی‌ها در جامعه می‌باشد که اهمیت والایی دارد و از مهم‌ترین واجبات اسلامی است. خداوند امت اسلام را برای انجام این فریضه بهترین امت خطاب کرده است و می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ: شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید» (آل عمران: ۱۱۰). در اهمیت این فریضه در روایات آمده است: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي: تمام کارهای نیک و [حتی] جهاد در

راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همچون آب دهان در برابر دریای پهنآوری است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴).

در همین راستا یکی از کارویژه‌های اخلاقی حکمرانی اسلامی گسترش فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر در جامعه است. حکومت‌ها باید با بهترین روش‌ها، مردم را به عبادات و ظواهر و مصادیق دینی از جمله صدق، امانت، تقوا، ترک منکر، امر به معروف و سبک زندگی صحیح، هدایت کنند. خداوند در آیه شریفه «إِنْ مَكَاتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱). چهار شاخص را برای مؤمنانی که قدرت در اختیارشان قرار می‌گیرد و از زیر سلطه قدرتمندان جائر خارج می‌شوند، معین کرده است که عبارت‌اند از نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر. امر به معروف و نهی از منکر، زیربنای همه حرکات اجتماعی اسلام است که «بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۶). اهمیت این امر به اندازه‌ای است که امام خمینی دستور به تأسیس یک نهاد ذیل عنوان امر به معروف داد: «شورای انقلاب اسلامی به موجب این مرقوم مأموریت دارد اداره‌ای به اسم «امر به معروف و نهی از منکر» در مرکز تأسیس نماید و شعبه‌های آن در تمام کشور گسترش پیدا کند». سپس ایشان به چهار نکته اساسی که می‌تواند در حکمرانی نقش کلیدی بازی کند، تأکید دارد: اول، این اداره، مستقل و در کنار دولت انقلابی اسلامی است؛ دوم، این نهاد ناظر به اعمال دولت و ادارات دولتی و تمام اقشار ملت است؛ سوم، احدی از اعضای دولت و قوای انتظامی حق مزاحمت با متصدیان این اداره ندارند؛ چهارم، در اجرای حکم و حدود الهی احدی مستثنا نیست؛ حتی اگر خدای نخواست رهبر انقلاب یا رئیس دولت مرتکب چیزی شد که موجب حد شرعی است، باید در مورد او اجرا شود (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۹۸، ج ۹، ص ۲۱۳). امر به معروف و نهی از منکر مصادیق متعددی دارد که هر کدام به‌نوعی زمینه ساز اخلاق و معنویت در جامعه می‌شوند و وظیفه همگان مخصوصاً حکمران اسلامی است که در گسترش آن تلاش کند؛ مصادیقی مانند اعتلای فرهنگ، سلامت محیط اخلاقی، همگانی کردن اخلاق اسلامی، استقرار عدالت همه جانبه. مهم در این آموزه تأکید بر نظارت‌گری از سوی جامعه و نظارت‌پذیری از سوی حاکمان است. هرچند این امر واجب است، اخلاق سیاسی نیز بر اهمیت و اثرگذاری آن تأکید دارد. همه این نکات برای آن است تا هم بر فرایند اعمال قدرت، نظارت همگانی شود و هم شهروندان، رفتار و گفتار یکدیگر را مراقبت و پایش کنند و جامعه‌ای نقش آفرین و دارای احساس مسئولیت به وجود آورند.

۵. کارکردهای ساختاری اخلاق در حکمرانی سیاسی

حکمرانی اشاره به وضعیت مطلوب سیاسی و عملی در فرایند اعمال قدرت در سامانه‌ای جغرافیایی است. یکی از اصلی‌ترین ساحت‌هایی که آن وضعیت را باید در آن جست‌وجو کرد، ساختار مطلوب برآمده از کارویژه اخلاق است که در ادامه به دو کارکرد اساسی آن اشاره می‌شود:

الف) جلوگیری از طراحی نظام خودکامه

کار اخلاق آن است که سیاستمداران را در اندیشه، رفتار و گفتار از یک‌ه تازی دور می‌کند. اصلی‌ترین ساحت این مسئله آن‌گاه عملیاتی می‌شود که ساختاری تهیه شود تا جلوی خودکامی افراد را بگیرد. در حکمرانی اسلامی، اخلاق، شخص سیاستمدار را به جانی مهذب و پیراسته می‌رساند که از خودمحوری و خودگرایی دست بکشد. مشکلی که همه نظام‌های استبدادی دارند، آن است که حاکم، برای خود و بر اساس خواسته‌های خود می‌اندیشد و امور را برای خود یا کسانی که او را برای نفسانیت و تقویت آن، یاری می‌دهند، می‌خواهد. تا زمانی که صاحب قدرت، گرفتار چنین روح و روحیه‌ای باشد، به رشد معنوی نخواهد رسید و طبعاً جامعه را به قهقرا و زوال می‌کشانند. جامعه استبدادزده نیز به رشد اخلاقی و پیشرفت مطلوب نمی‌رسد. جامعه‌ای که گرفتار استبداد است، غالباً افراد و روحیات آنان را نیز به رنگ و شکل خود در می‌آورد. برخی شهروندان تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند به قدرت نزدیک شوند و از خوان حکومت، برای خود توشه‌ای برگیرند؛ هرچند اصول و موازین اخلاقی را زیر پا گذارند. در چنین جوامعی دروغ، تزویر، چاپلوسی، تهمت، توهین، غیبت و بی‌تقوایی رواج می‌یابد و اقلیت اخلاقمند توان هدایت‌گری ندارند و اگر چنین کنند نیز غالباً با برخوردهای غیر اخلاقی و حذف‌کننده تندرانه روبه‌رو می‌شوند. با این وضعیت است که به تعبیر کواکی «استبداد در بیشتر میل‌های طبیعی تصرف نموده، اخلاق نیکو را ضعیف یا فاسد یا به کلی نابود سازد» (کواکی، ۱۳۷۸، ص ۴۸). آن‌گاه که استبداد در جامعه‌ای رواج یابد، ناپاکی و بداخلاقی فراگیر شود، همه را اعم از زبردستان و زبردستان، در خود فروکشد و کمتر کاری که در اخلاق مردمان کند، «آن باشد که نیکان ایشان را مجبور سازد تا با ریا و نفاق خوگیرند که هر دو خصلتی سخت ناهنجارند و بدان را یاری کند تا هر آنچه در دل دارند، به ایمنی مجری دارند و آنان حتی از عیب‌جویی و رسوایی نیز ایمن باشند» (همان، ص ۵۰). در جامعه استبدادزده نه تنها اخلاق می‌میرد، بلکه ضد ارزش‌ها و ضد اخلاق‌ها،

عرصه سیاست و روابط مردم و حکومت را پر می‌کند. باری برای جلوگیری از چنین روندی است که حکمرانی اسلامی، هدفی متعالی چون پیراستگی ساختار سیاسی از خودکامگی را در نظر دارد. در این ساختار، روند اعمال قدرت، فردی نیست، بلکه اساس حاکمیت بر سازه شورا حضور شهروندان، احقاق حقوق آنان و عدالت استوار می‌شود. تلاش اندیشوران اخلاق آن است شهروندان به ویژه قدرت داران را حتی یک گام هم اگر می‌توانند از خودگرایی و تک اندیشی دور کنند و به آنان هشدار دهند پای همه دشواری‌ها و خودکامگی‌ها در دوست داشتن نفس است. بنابراین رشد معنوی در عرصه سیاست شهروندان را به توانی می‌رساند که به سادگی در برابر دیگران سر خم نمی‌کند و تلاش می‌کند به جامعه‌ای رسد که ستمگران در آن فرمانروا نباشند. جوهر اخلاق سیاسی، گذشتن از خودمحوری است و کار اخلاق آن است که طراحان و ساختاربندها جامعه را به سمتی هدایت می‌کند که از آفت خودکامگی دور باشد.

ب) یاری به ایجاد ساختار عدالت محور

کارویژه مهم اخلاق سیاسی در حکمرانی آن است که می‌تواند جامعه و نظام پردازان اسلامی را به سوی ایجاد ساختار و فرایندی عادلانه یاری دهد. در حکمرانی اصولی چون شفافیت، پاسخگویی، مسئولیت پذیری، نقادی، مشورت، خردورزی و کارآمدی دارای اهمیت‌اند. این اصول در اخلاق از اهمیتی والا برخوردارند و البته تنها در ساختار عادلانه قابل دستیابی‌اند که اخلاق در آن نقشی بنیادین دارد. در گذشته غالباً چنین پنداشته می‌شد که حاکم عادل دارای اهمیت است و اگر او عادل باشد، گویی سهمی بزرگ از عدالت ادا شده است، لذا «کیستی» حاکم مهم بود؛ اما در دنیای امروز و با توجه به حرکت آن در سمت و سوی حکمرانی، مهم رسیدن به ساختار عادلانه و «چگونگی» اعمال قدرت است که در آن به سادگی افراد و کارگزاران حکومتی نتوانند به دیگران ستم کنند. زمانی که ساختار، عادلانه گردد، روند امور در جهتی حرکت می‌کند که حقوق شهروندان نادیده گرفته نمی‌شود. اخلاق همان گونه که در بند قبلی بیان شد، اجازه تشکیل نظام استبدادی نمی‌دهد. با گذر از ساختار استبدادی، گام آغازین در جهت دستیابی به عدالت فراهم می‌شود؛ زیرا در این گونه نظام‌ها، همه امور بر اساس قانون، حاکمیت احکام الهی، تقدیرپذیری، مسئولیت شناسی و به رسمیت شناختن حقوق مردم به انجام می‌رسد. در ساختار عادلانه، تمرکز از فرد برداشته می‌شود و روند و فرایند نهادی است که دارای اهمیت می‌شود؛ آن

سان که با حضور مجلس در دوران مشروطه، اینکه حرف شاه قانون باشد و قانون گذاری دلبخواهانه و خودمحو رانه، پایان یافت و امر تقنین، شکلی نهادی و مشورتی یافت و نمایندگان مردم، هر چند به شکل ناقص، پشتیبان حقوق آنان شدند.

بر پایه حکمرانی اسلامی، شرط اول اعمال قدرت در ساختار عادلانه، جریان عدل در شراشر اجزا اعم از حاکم، کارگزاران، قوانین و مقررات است. در حکمرانی اسلامی کسی که خود، آراسته به عدالت نباشد، نمی تواند حقیقت عدالت را در جامعه عملی سازد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «كَيْفَ يَعْدِلُ فِي غَيْرِهِ مَنْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ: کسی که به خود ظلم می کند، چگونه ممکن است در حق دیگران عدالت ورزد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ح ۶۰۵۷) و در بیان دیگر فرموده است: «مَنْ ظَلَمَ نَفْسَهُ كَانِ لَغَيْرِهِ أَظْلَمَ: کسی که به خود ستم کند، به دیگران بیشتر ستم می کند» (همان، ح ۸۶۰۶). در همین راستا مرحوم نراقی به این امر اشاره دارد: «کسی که قوه و صفات خود را اصلاح نکرده باشد و در مملکت بدن خود عدالت را ظاهر ننموده باشد، قابلیت اصلاح دیگران و اجرای حکم عدالت در میان سایر مردمان را ندارد» (نراقی، ۱۳۸۸، ص ۸۷). در ساختار عادلانه، حاکم عادل یکی از شرایط لازم است، اما کافی نیست؛ لذا سامانه و چینش قدرت باید به گونه ای طراحی شود که فرایند امور به سوی عدل حرکت کند.

با ساختار عادلانه، رعایت حقوق شهروندان، عملیاتی و ساده تر خواهد بود. امام خمینی علیه السلام یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران را ایجاد «رژیم عدل» بر معیار قسط و عدل می داند و می گوید: «رژیمی که ما بنا داریم تحقق پیدا بکند و آن رژیم عدل اسلامی است. رژیمی را که ما در صدد تحقق آن هستیم و اگر موفق بشویم متحقق بشود، رژیمی است که این فواصل مردم را به هم نزدیک می کند و این اختلافات طبقاتی تعدیل می شود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۴۷). با این وصف، ساختار عادلانه، نقشی کلیدی در حکمرانی اخلاقی و جلوگیری از تاخت قدرت دارد و با مهاری که بر آن می زند، در کنار دیگر ساز کارها، جریان قدرت را به سوی احقاق حقوق و اخلاق هدایت می کند.

نتیجه گیری

از منظر اسلامی، حکمرانی سیاسی و اخلاقی با ساز کارهای سخته قانونی و حقوقی تأسیس می شود و کارگزاران باید خود را در تمامی حوزه های عملکردی، پاسخگو بدانند و هر قدر که به شفافیت، مسئولیت پذیری، ایفای نقش توسط شهروندان و جامعه مدنی نزدیک شود به حکمرانی شایسته اسلامی

نزدیک می‌شود. در چنین فرایندی منافع شهروندان تأمین خواهد شد و مشروعیت و کارایی حکمرانی تأمین و تثبیت می‌شود. از کارکردهای اخلاق در حکمرانی اسلامی آن است که اصول و ارزش‌های اخلاقی مانند صداقت، ساده‌زیستی و عدالت‌ورزی در میان کارگزاران حکومتی رواج پیدا می‌کند. این امر موجب می‌شود مردم جامعه نیز از آنها تأثیر بپذیرند و بر حکومت و حاکم اعتماد داشته باشند و اصول اخلاقی را رعایت نمایند. در حکمرانی اسلامی، حکمران در تعامل و همکاری با شهروندان با ایجاد زمینه‌های فرهنگی مناسب و بسترسازی مطلوب، احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، حرکت جامعه به سوی ارزش‌های دینی و اخلاقی، تنظیمی اولیه خواهد یافت. در این نگره، کرامت شهروندان حفظ می‌شود و جامعه مدنی فضای شایسته برای رشد و پویایی می‌یابد.

همان گونه که ذکر شد، در حکمرانی اسلامی مجموعه‌ای از تلاش‌های شخصی و سازمانی، عمومی و خصوصی برای تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، انتخاب‌گری، برنامه‌ریزی و اداره امور جامعه در جهت احقاق حقوق شهروندان است و موجب می‌گردد سرمایه اجتماعی افزایش یابد. به این ترتیب باید گفت حکمرانی بر همیاری سازه حکومت، شهروندان و جامعه مدنی مبتنی است و در این امر، اخلاق نقشی راهبردی دارد. در این نگره با حاکمیت اخلاق، حکومت‌ها به تنهایی نباید و نمی‌توانند همه قدرت و اعمال آن را به دست گیرند، بلکه در کنار آن، شهروندان، سمن‌ها، مطبوعات، احزاب، سازمان‌ها و جامعه مدنی، نقشی اثرگذار دارند و میان آنها، روابط تعاملی، تکاملی و همکاری جویانه میان اجزای جامعه برقرار می‌شود. با این روند عرصه تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و اعمال قدرت، از شکل اقتداری و دستوری خارج شده، به شکلی شفاف، مسئولانه، مردم‌سالار و مشارکتی تغییر خواهد یافت.

حکمرانی فرایندی است که اخلاق، نقش اساسی در تنظیم امور شهروندان، اجتماع، جامعه مدنی و حاکمیت دارد و می‌تواند روابط چندلایه اعمال قدرت را از شکل رسمی و بالادستی خارج کرده، به تعامل میان اجزای مهم و مؤثر در سه گانه دولت، جامعه مدنی و شهروندان در آورد. در این شرایط تعداد بازیگران افزایش می‌یابد؛ دولت تنها یکی از بازیگران و کنشگران قدرت، در کنار دیگر بازیگران است؛ سلیقه‌ها، اندیشه‌ها، گروه‌ها و احزاب مختلف و متفاوت، اجازه حضور و مشارکت در امور سیاسی و سیاستی جامعه می‌یابند؛ امری که می‌تواند حرکت جامعه را به سوی حکمرانی کارآمد به پیش ببرد؛ لذا روابط چندجانبه و تعاملی برقرار می‌شود؛ نوعی سعه صدر که از اصول مهم اخلاقی است بر جامعه حاکم می‌شود و همیاری، تعاون و مشارکت اجزای جامعه را فرا می‌گیرد.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ چ ۱۴، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۲.
۱. استونز، راب؛ متفکران بزرگ جامعه‌شناسی؛ ترجمه مهرداد میردامادی؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۹.
 ۲. پورعزت، علی اصغر؛ مبانی دانش اداره دولت و حکومت؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
 ۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ چ ۱، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
 ۴. رضایی، حسن، روح الله دهقانی و مهرداد کیانپور؛ طراحی و تبیین مؤلفه‌ها و شاخص‌های اساسی حکمرانی اسلامی (دولت معیار)؛ تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۲.
 ۵. شوالیه، ژان ژاک و ایو گوشه؛ آثار بزرگ سیاسی از ماکیاوولی تا روزگار ما؛ تهران: آسیم، فرهنگ نشر نو ۱۳۹۸.
 ۶. کاشانی، ملافتح الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ چ ۳، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶.
 ۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی؛ چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
 ۸. کواکبی عبدالرحمن؛ طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد؛ ترجمه عبدالحسین میرزا قاجار، تصحیح محمدجواد صاحبی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
 ۹. گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه منوچهر صبوری؛ چ ۲۲، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
 ۱۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الانوار؛ چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
 ۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش عقاید؛ قم: ناشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
 ۱۲. مصطفوی حسن؛ تفسیر روشن؛ چ ۱، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
 ۱۳. موسوی خمینی (امام خمینی)، روح الله؛ صحیفه امام؛ چ ۵، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.
 ۱۴. موسوی، سیدزین العابدین، حسین آقایی جنت‌مکان و نورمحمد نوروزی؛ «نقش اخلاق اسلامی در حکمرانی مطلوب»، نشریه پژوهش‌های اخلاقی (انجمن معارف اسلامی)؛ دوره ۸، ش ۴، تابستان ۱۳۹۷.

۱۵. میدری، احمد و جعفر خیرخواهان؛ حکمرانی خوب: بنیاد توسعه؛ تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر بررسی‌های اقتصادی، ۱۳۸۳.
۱۶. نائینی، میرزا محمدحسین؛ تنبیه الامة و تنزیه الامة؛ با مقدمه و توضیح سید محمود طالقانی؛ چ ۹، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
۱۷. نراقی، احمد؛ معراج السعاده؛ قم: جمال، ۱۳۸۸.
18. John Macionis; **Sociology**; Toronto, Canada: Pearson Prentice Hall, 7th ed, 2011.
19. World Bank; **Managing Development: The Governance Dimension**; Washington DC, 1991.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی